

# با انتظار در خیمه‌اش درآییم

صادق سهرابی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# با انتظار در خیمه‌اش در آییم

دکتر صادق سهرابی



سهرابی، صادق

با انتظار در خیمه‌اش درآییم/صادق سهرابی. -- تهران: مهر محبوب، ۱۳۸۳.

۴۸ ص. -- (خیمه: ۵)

کتابنامه: ص. ۴ - ۴۸.

۱. مهدویت -- انتظار. ۲. محمدبن حسن، امام دوازدهم (عج)، ۲۵۵ق -- غیبت.

الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

ب۲س۹/۴/۲۲۴ BP

۱۵۵-۲۰۸۳ م

چاپ دوم ۱۳۸۵

کتابخانه ملی ایران

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

با انتظار در خیمه‌اش درآییم

مؤلف: دکتر صادق سهرابی

ناشر: انتشارات مهر محبوب

طراح روی جلد: شهرام عظیمی

چاپ دوم: ۱۳۸۵

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و نشر عروج

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ISBN 964-95010-1-0

شابک ۹۶۴-۹۵۰۱۰-۱-۰

صندوق پستی ۷۵۹-۱۳۱۴۵

## فهرست

۷	مقدمه ناشر.....
۱۱	مفهوم انتظار.....
۱۴	آمادگی در حیطه شناخت.....
۱۶	آمادگی در حیطه‌ی عاطفی.....
۱۹	آمادگی در حیطه رفتاری.....
۲۳	اثر انتظار.....
۲۳	صبر.....
۲۴	ذکر.....
۲۵	بعسرت.....
۳۱	رغبت اجتماعی.....
۴۸	شکایت اجتماعی.....
۴۱	استعانت اجتماعی.....
۴۵	پی‌نوشت‌ها.....

## مقدمه ناشر

میزان «انتظار» هر انسانی را از شدت اشتیاق و مقدار آمادگی او برای رسیدن به «محبوب» می‌توان سنجید و این سنجش نه تنها در حوزه «اندیشه و شناخت» که در حیطه «عاطفه و رفتار» «منتظر» نیز قابل اندازه‌گیری است.

اگر تصویری از جمال زیبا و شورانگیز یار، قاب ذهن و اندیشه «منتظر» را آذین کرده باشد و اگر لبخند حاکی از رضایت دلدار، دل «منتظر» را لرزانده باشد رفتاری جز بر سر کوی یار نشستن و رضایت خاطر او را جستن از منتظر برنیاید.

«شناخت و معرفت» نسبت به شأن و مرتبه آن سرخیل غائب از نظر اولین گام در راه وصال آن حضرت است و بی عنصر معرفت گام زدن در راه رسیدن به کعبه مقصود جز دوری و مهجوری نخواهد افزود.

«دلدادگی» دومین گام منتظر در راه رسیدن به کمال مطلوب است. تمامیت «عاطفه» را تقدیم ساحت مقدس آن حضرت نمودن و سلول سلول وجود و حضور خویش را با یاد مبارکش عجین و آجین نمودن حداقل کاری است که به عنوان سند صداقت می‌توان عرضه نمود.

«حرکت» مستمر و سر از پای نشناختن و به هر اشاره یار دویدن و از هر قهر و عتاب دلدار رمیدن سومین گام منتظر می‌باشد که باید در «رفتار و کردار» او تعیین و تحقق یابد.

این است که انتظار آمادگی در معرفت و احساس و رفتار آدمی تلقی می‌شود و منتظر، «هندسه فکر» خود را در راستای تحقق مهدویت در همه حوزه‌های وجودی خویش براساس «رغبت»، «شکایت» و «استعانت» پایه‌ریزی و پیگیری می‌کند تا در زمره‌ی زمینه‌سازان ظهور آن حضرت قرارگیرد.

کتاب حاضر با این ذهنیت که بتواند بر مبنای رغبت و گرایش منتظرین و با توجه به ندبه و شکایت مشتاقین از غیبت حضرتش و با استعانت از درگاه قادر متعال از جمله زمینه‌سازان ظهور امام منتظر گردد به زیور طبع آراسته می‌گردد.

امید است خوانندگان محترم با نقد عالمانه و مکاتبه با مولف محترم و ناشر، زمینه‌ساز ارتقاء این اثر گردند.

**اشاره:** انتظار آمادگی است در معرفت و احساس و رفتار آدمی. معرفت به امام عشق به او را در دل می‌آورد و زمینه‌ساز تحول در رفتار و عمل آدمی می‌شود و او را لایق در آمدن به خیمه‌ی امام می‌کند.

مهدی‌باوران و مهدی‌باوران، براساس فرهنگ انتظار، مهندسی اجتماعی خود، و هندسه فکری مهدویت را در سه محور «رغبت اجتماعی»، «شکایت اجتماعی» و «استعانت اجتماعی» پایه‌ریزی و پی‌گیری می‌کنند تا در زمره‌ی زمینه‌سازان ظهور آن حضرت قرار گیرند.

دوستان اهل بیت، گاهی در تصور خویش می‌پندارند که ما از دیدار امام خود محروم هستیم و توفیق، ما را یار و یاور نگشته است و با خود، نجواکنان، می‌گویند: ای کاش، محضر امام را درک می‌کردیم و با درک حضور او و کسب بی‌واسطه معارف از آن جناب، سعادت دنیا و آخرت را به آغوش می‌کشیدیم.



آه و ناله‌ی آنان، به گونه‌ای بلند است که تمامی مشکلات را در همین می‌دیده و می‌دانند و از همین روست که اوج همّت آنان، «رؤیت» جمال دل‌آرای او گشته و در طلب او هستند و برای «دیدن» او، حاضرند جان خود را تقدیم کنند.

تب و تاب آنان؛ توان را از آنها ربوده است و با خلوت‌ها و اشک‌ها و اشعار جان‌سوز، همراه ساخته است.

آنان، این‌گونه، با خود، «فرهنگ انتظار» را مشق می‌کنند و چشم به راه آن یوسف سفر کرده هستند.

بحث در آن است که «انتظار»ی که این همه از آن داد سخن رفته است، آیا تمامی کارکردش به همین میزان است و به همین قلمرو ختم می‌شود؟ یا آن که فراتر از این‌هاست؟

## مفهوم انتظار

انتظار حالتی است، نفسانی که آمادگی برای آنچه انتظارش را می‌کشیم، از آن برمی‌آید. ضدّ انتظار، یأس و ناامیدی است. هر قدر که انتظار، شدیدتر باشد، آمادگی و مهیا شدن قوی‌تر خواهد بود. نمی‌بینی اگر مسافری داشته باشی که در انتظار مقدمش به سر می‌بری؛ هر چه هنگام آمدنش نزدیک‌تر شود، مهیا شدن تو، فزونی می‌یابد، بلکه از شدت انتظار چه بسا خواب از دیدگان‌ات ربوده می‌شود.

همان‌طور که «مراتب انتظار»، از این جهت، متفاوت است، «از جهت محبت» نسبت به کسی که در انتظارش هستی نیز، مراتب متفاوت دارد. پس هر چه محبت، شدیدتر شود و دوستی بیش‌تر باشد، مهیا شدن برای محبوب، زیادتر می‌شود.<sup>۱</sup>

انتظار، آماده باش و تحصیل آمادگی‌های لازم است برای آنچه که مورد نظر است، انتظار، آماده‌باشی در سایه صبر و مقاومت است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

مِن دین الائمة انتظار الفرج بالصبر<sup>۲</sup>

یکی از نشانه‌های دین امامان انتظار فرجی است که به صبر حاصل آید. عن الرضا، عن آبائه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أفضل أعمال أمتی انتظار فرج الله عزّ و جلّ<sup>۳</sup>» و «أفضل أعمال أمتی انتظار الفرج من الله عزّ و جلّ<sup>۴</sup>» امام رضا علیه السلام از رسول اکرم صلى الله عليه وآله نقل می‌فرمایند که برترین اعمال امت من، انتظار فرج از ناحیه‌ی خداوند عزّ و جلّ است.

«انه سأل عنه رجل: أيّ الأعمال أحبُّ الى الله عزّ و جلّ. قال: انتظار الفرج<sup>۵</sup>». مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: «کدامین اعمال، نزد خداوند عزّ و جلّ، محبوب‌تر است؟ حضرت فرمودند: «انتظار فرج».

«قال امیرالمؤمنین علیه السلام: انتظروا الفرج و لا تياسوا من روح الله؛ فانّ أحبّ الأعمال الى الله عزّ و جلّ انتظار الفرج<sup>۶</sup>».

در همین باره، حضرت امیر علیه السلام فرموده‌اند: «خود را آماده‌ی فرج سازید و منتظر فرج باشید و در این مسیر از روح و رحمت خدا، ناامید و مأیوس نگردید، زیرا که محبوب‌ترین «اعمال» نزد خداوند عزّ و جلّ، انتظار فرج و کسب آمادگی برای فرج و حکومت مهدی علیه السلام است».

در این حدیث، حضرت، از یأس و ناامیدی، پرهیز می‌دهند تا طولانی بودن غیبت و مشکلات آن دوران، توان را از منتظران نرباید و آنان را در صف منتظران پابرجا بدارد.

با توجه به این روایات، معلوم می‌شود که انتظار، تنها، یک «حالت روحی» نیست، بلکه احوال روحی جریان یافته و شکل گرفته‌ای است که به اقدام و عمل می‌انجامد. از همین رو است که «افضل الاعمال» و «أحب الأعمال» فرموده‌اند و آن، در سایه‌ی صبر و استقامت باید باشد و به دور از هرگونه یأس و ناامیدی.

آری، این‌گونه انتظار و آمادگی را در دوران غیبت، مشقِ یاوران مهدی دانسته‌اند و آن را نصیب مهدی یاوران شمرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

یا علی: آگاه باش که بالاترین مردم، به لحاظ یقین؛ گروهی هستند که در آخرالزمان خواهند بود و با توجه به این‌که پیامبر را درک نکرده‌اند و با او نبوده‌اند و حجّت و امام هم، از آنان غایب بوده است، در عین حال، از روی نوشته بر کاغذ سفید ایمان آورده‌اند.<sup>۷</sup>

در حدیث دیگر می‌فرمایند:

«أفضل العبادة انتظار الفرج<sup>۸</sup>» برترین عبادت، انتظار فرج است.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: «أفضل عبادة المؤمن انتظار فرج الله<sup>۹</sup>».

این سان است که مهدی یاوران عصر غیبت، در شب دیجور و سختی‌ها، ایمان گران سنگ خویش را پایه‌گذاری می‌کنند و ثابت قدم می‌مانند و از برترین اعمال، با وجود سخت‌تر بودن‌اش، بهره می‌یابند؛ زیرا «أفضل الأعمال أحمرها<sup>۱۰</sup>» در زمان غیبت، دشمنان، تمامی نقشه‌ها و طرازی‌های شیطانی خود را به میدان می‌آورند تا ره‌زنی کنند و ایمان پیروان آن عزیز را نشانه روند. تنها، کسانی می‌توانند به دام آنان گرفتار نیایند که در

سه حیطه‌ی «شناخت»، «عاطفه» و «رفتار» آماده باشند؛ زیرا، این‌ها سه حوزه‌ی وجودی انسان را در بینش، و گرایش و عمل، شکل می‌دهند.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه‌ی شریفه صد و پنجاه و هشتم سوره‌ی مبارکه انعام «آیات پروردگارت ظاهر گردد، برای کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد، یا با ایمان‌اش، خیری حاصل نکرده باشد، ایمان آوردن‌اش سودی ندارد» فرمود: «منظور از آن روز، هنگام خروج قائم منتظر از ما خاندان است»<sup>۱۱</sup>.

از این‌گونه روایات به دست می‌آید که وظایف غیبت، باید با ایمان و عمل خیر، رقم بخورد و در غیر این صورت، هیچ فایده‌ای نخواهد داشت.

در دوران غیبت، «ایمان و عمل» به کار آید و آمادگی می‌آفریند و منتظران را در حال آماده باش نگه می‌دارد. اگر این آمادگی‌ها، در سه محور شناخت و عاطفه و رفتار نباشد، در وقت خروج و قیام حضرت، نه تنها سودی به همراه نخواهد داشت، بلکه از بعض روایات چنین به دست می‌آید که چه بسا این‌گونه افراد، پس از ظهور، در گروه مخالفان و دشمنان قرار گیرند و عده‌ای که شبیه به خورشیدپرستان و ماهپرستان بوده‌اند، از پیروان آن نازنین باشند<sup>۱۲</sup>.

### آمادگی در حیطه شناخت

از این‌رو است که در روایات، تأکید فراوان دارد که معرفت امام را جدی باید گرفت. در حدیثی است که دعای عرفان را بخوانید:

«اللهم عرفنی نفسک ... اللهم عرفنی حجّتک، فانّک إنّ لم تعرفنی حجّتک  
ضَلَلْتُ عن دینی»

در فراز آخر این دعا، از خداوند می‌خواهیم که «حجت» خودش را برای ما معرفی کند و بیان می‌کنیم که اگر چنین نشود، به وادی گمراهی دینی خواهیم غلتید.

در روایات فراوانی آمده است که اگر امام زمان خویش را نشناسیم، همانند مردم دوران جاهلیت از دنیا خواهیم رفت.

همه‌ی این‌ها نشان از آن دارد که مسئله‌ی معرفت و شناخت امام، از اهمیت زیادی برخوردار است.<sup>۱۳</sup>

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

«امام خودت را بشناس، زیرا، هرگاه، امام خود را شناختی، تقدّم یا تأخّر این «امر»، زیانی به تو نرساند.»

یعنی، چه آن‌که دولت حق، زود ظاهر شود و یادیر، برای تو مساوی خواهد بود و زیانی نکرده‌ای؛ زیرا، زیان، برای کسی است که امام‌اش را شناخته است.

«اعْرِفْ اِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضْرَكَ، تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ»<sup>۱۴</sup>

«کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، مانند مردم جاهلیت مرده است و هرکس بمیرد و امام‌اش را شناخته باشد، تقدّم و تأخّر این «امر» حکومت مهدی آل محمد او را زیان ندهد. اگر کسی بمیرد و امام خود را شناخته باشد، مانند کسی است که در خیمه‌ی امام قائم همراه او باشد»<sup>۱۵</sup>.

این دسته روایات، به خوبی، گزارش از آن دارند که شیعه، همواره «جریان پیوسته‌ی انتظار» بوده است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا امام عسگری علیه السلام همه، از «انتظار» سخن رانده‌اند و فرهنگ‌سازی فرموده‌اند و نشان از کوهسار حکومت مهدی آل محمد داده‌اند،

و مشتاقان حکومت مهدی را بشارت و نوید داده‌اند که با شناخت و معرفت از امام و خط امامت معصومان علیهم السلام در خیمه‌ی امام قائم درآمده‌اند، هرچند که قبل از خروج و قیام آن حضرت، به چنگ مرگ درآیند و فرصت تشرّف به محضر آن عصاره‌ی هستی را درنیابند.<sup>۱۶</sup>

### آمادگی در حیطة‌ی عاطفی

برای انتظار، باید پیمانه‌ی مودّت خویش را از نور موالات خاندان پاکی‌ها (معصومان علیهم‌السلام) سرشار کرد.

«و أن تملأ ... مودّتی، نورالموالاته لمحمّد و اله: <sup>۱۷</sup>»

زیرا در سایه سار فرهنگ «موالات» پاکان و پاکی‌ها همه‌ی مفاصد دنیوی ما در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اصلاح می‌گردد:

«بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا و أصلح ما کان فسد من دنیانا»<sup>۱۸</sup>

واژه‌ی «موالات» دارای دو مفهوم است. این دو معنا، مانند دو رکن همراه باهم، معنابخش ماده‌ی «موالات» اند. واژگان «دوستی» و «پیروی» باهم، «موالات» را در ذهن‌ها به تفسیر و تصویر می‌کشد.

«موالات» به حکم باب «مفاعله» امری است متقابل، یعنی، ما شیعیان، خاندان اهل بیت را دوست می‌داریم و از آنان اطاعت می‌کنیم، و آنان نیز ما را دوست داشته و توسّلات و تقاضاهای ما را اجابت کرده و ما را شفاعت می‌کنند.

سید ابن طاووس رحمه الله می‌گوید: سحرگاهی، در سرداب مقدّس حضرت در سامره، نوا: آن عزیز را شنیدم که می‌نالید و می‌فرمود:

«اللّٰهُمَّ اِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شِعَاعِ اَنْوَارِنَا، وَ بَقِيَّةَ طِينَتِنَا؛ پروردگارا! شیعیان ما، از پرتو انوار ما خلق شدند و از زیاده‌ی گل ما سرشته گردیدند»<sup>۱۹</sup>.

ابو ربیع شامی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: از عمرو بن اسحاق، حدیثی نقل شده که:

دخل علی امیرالمؤمنین علیه السلام فرأی صفرة فی وجهه. قال: ما هذه الصفرة؟ فذكر وجعاً به. فقال له علی علیه السلام، انا لنفرح لفرحکم و نحزن لحزنکم، و نمرض لمرضکم، و ندعو لکم، فتدعون فتؤمن. قال عمرو: «قد عرفت ما قلت و لكن کیف ندعو فتؤمن؟» فقال «انا سواء علينا البادی و الحاضر». فقال أبو عبدالله علیه السلام: «صدق عمرو»<sup>۲۰</sup>.

وارد بر امیر مؤمنان شد و حضرت، در صورت او، زردی مشاهده کرد. فرمود: این زردی چیست؟ گفت که دردی دارد. حضرت فرمود: «ما، با شادی شما، شاد می‌شویم، و از غم شما اندوهناک، و از مریضی شما مریض می‌گردیم، و برای شما دعا می‌کنیم، پس شما هم دعا می‌کنید. و ما آمین می‌گوییم». عمرو گوید: گفتم: «آن چه فرمودی، فهمیدم، اما چه گونه بر دعای ما آمین می‌گویید»؟

فرمود: «برای ما، مسافت دور و نزدیک فرقی ندارد». امام صادق فرمودند: «عمرو، راست گفت».

به خوبی مشاهده می‌شود که موالات، دوطرفی است و از روایات به دست آمد که آن عزیز، با محبت خروشان خود، به شیعیان خود نظر می‌آورد. مگر نه آن است که یوسف گمشده، «رحمت موصوله»<sup>۲۱</sup> و مهر بی‌کران و رحمت پیوسته‌ی الهی است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:



«خداوند، رحمت کند بنده‌ای که ما را نزد مردم محبوب کند و ما را در معرض دشمنی و کینه‌توزی آنان قرار ندهد. همانا، به خدا سوگند، اگر سخنان زیبای ما را برای مردم روایت می‌کردند، به سبب آن، عزیزتر می‌شدند و هیچ‌کس نمی‌توانست بر آنان وصله‌ای بچسباند، ولی یکی از آنان کلمه‌ای را می‌شنود، پس ده کلمه از پیش خود بر آن می‌افزاید<sup>۲۲</sup>».

آری پیمان‌های مودت و دوستی را باید از نور موالات محمد و آل محمد مودتی سرشار و سرریز کرده که اجر زحمات رسول و پاداش رسالت آن بزرگ است همچنان که در آیه چنین آمده است ﴿لَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمُوْدَةَ فِي الْقُرْبٰى﴾<sup>۲۳</sup>. برای رسالتم هیچ اجر و مزدی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی اهل بیت و در آیه دیگر چنین آمده که: ﴿وَمَا اسْئَلُكُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهٗوَ لَكُمْ﴾<sup>۲۴</sup> سود و ثمره‌ی این محبت و علاقه، به خود ما باز می‌گردد و ما را به پاکان و پاکی‌ها وصل می‌کند و به اوج و رفعت می‌کشاند و این گونه است که «فائز» می‌شویم: «فازالفائزون» بولایتکم<sup>۲۵</sup> در سایه‌ی ولایت پاکان است که رستگاران، به رستگاری دست یافته‌اند و از «ذلت خوض و فرو رفتن» به «عزت فوز و سر بر کشیدن» نائل گشته‌اند. در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم:

﴿مَا اسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِلَّا مِنْ شَاءِ اَنْ يَّتَّخِذَ اِلٰى رَبِّهِ سَبِيْلًا﴾<sup>۲۶</sup>؛

فقط، از کسانی که بخواهند راه را بیابند و حرکت کنند، رسول، مزد رسالت را می‌خواهد. در دعای ندبه نیز آمده است:

«فَكَانُوْهُمُ السَّبِيْلُ الْيَكُ وَالْمَسْلُكُ اِلٰى رِضْوَانِكُ<sup>۲۷</sup>»؛

همانا تنها، این خاندان راه به سوی خدا هستند و طریقه‌ی کسب

رضوان اویند.

در سه آیه یاد شده سخن از آن است که اجر و پاداش رسالت حضرت محمد ﷺ؛

الف) مودّت امت؛

ب) آن اجر، برای خودتان است؛

ج) آن اجر، فقط از آن کسی است که خواسته باشد راه یابد.

این عاطفه‌ی سرشار است که می‌تواند به گام‌های ما، توان دهد و آن را در «سبیل» و راه خدا همراه با ثبات و استواری، به حرکت و جریان بیندازد، و با این محبت به حجت خدا است که با تمام وجود، نجوا می‌کنیم:

«السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلک غيره هلك»<sup>۲۸</sup>

تو ای حجت خدا! - تنها راه هستی و من، سرشار از عشق تو هستم و با تو آغاز می‌کنم و با تو ادامه می‌دهم و تنها، تو، شفیع و همراه من، در آغاز و در ادامه هستی<sup>۲۹</sup>. راستی، کبوتر دل من، در کدامین آسمان باید پرواز کند و در کدامین آستان باید آشیانه‌گزیند؟ جز آسمان پاکی‌ها که راه نجات و سعادت و رشد مرا به همراه دارد و آستان پاکان، که پناهی مهربان و دل‌سوز، راهی هست؟

تو، آگاه به تمامی راه هستی و آزاد از تمامی جاذبه‌ها؛ تو، خلق را برای خدا می‌خواهی و در جهت او به حرکت می‌داری و آنان را به قلّه‌های «قرب» و «رضوان» رهنمون می‌سازی<sup>۳۰</sup>.

## آمادگی در حیطة رفتاری

در حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، معلوم می‌شود که

از وظایف زمان غیبت، آن است که باید ایمان داشته باشند و کارهای خیر، انجام دهند نه که دست روی دست بگذارند، و صرفاً با لقلقه‌ی زبان بگویند، ما منتظریم که در این صورت، ایمان شخص، هیچ سودی نخواهد داشت.

آن حضرت، در معنای آیه‌ی شریف:

﴿وَعَدَالِلَهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَسْتَخْلِفْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾<sup>۳۱</sup>

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند وعده فرموده که آنان را در زمین خلیفه گرداند چنانچه پیشینیان را خلیفه کرد و دین پسندیده‌ی آنان را بر همه ادیان مسلط گرداند و آنان را پس از آن که ترسناک بودند ایمنی عطا کند تا تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند.

فرمود: درباره‌ی قائم و یاران‌اش، نازل شده است.<sup>۳۲</sup>

دوران دولت مهدی، به تعبیر قرآن، دوران عباد صالح است، یعنی، آنان که صالح‌اند، وارث زمین می‌شوند. آیا انتظار این دوران، بدون گرایش به صلاح و زمینه‌سازی برای شایستگی، درست است، یا انتظاری است کاذب؟ مگر نه این است که ما به انتظار وعده‌ی «زمین را بندگان صالح به ارث می‌برند»<sup>۳۳</sup> نشسته‌ایم؟ اگر منتظر این معنا هستیم و انتظاری راستین داریم، باید نخست، در زمره‌ی عباد صالح درآیم، آن‌گاه طالب نویدی که به آنان داده‌اند، باشیم؛ زیرا، که این نوید را به هرکسی نداده‌اند، بلکه از

آن گروهی است که اهل صلاح‌اند. اگر جز این باشد، آن روزگار هم، باز روزگار فساد و ناشایستگی‌ها است، نه شایستگی‌ها! این است که نخست، باید صالح باشیم و این است که خلقی که در انتظار ظهور مصلح به سر می‌برد، باید خود صالح باشد.<sup>۳۴</sup>

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که روزی، آن حضرت فرمود: آیا شما را خبر ندهم از چیزی که خداوند هیچ عملی را از بندگان، بدون آن نمی‌پذیرد؟ عرض کردم: بله، بفرمایید.

فرمود: «گواهی دادن بر این که معبودی به جز الله نیست، و این که، محمد صلی الله علیه و آله بنده‌ی او و فرستاده‌ی او است و اقرار کردن به هر آنچه که خداوند به آن فرمان داده است، و دوستی از برای ما؛ و بیزاری از دشمنان، و تسلیم شدن به آنان و پرهیز و کوشش و اطمینان داشتن، و چشم به راه قائم بودن. سپس فرمود: ما را دولتی در پیش است که هر وقت خدا بخواهد: آن را پیش خواهد آورد. سپس فرمود:

«هرکس که از بودن‌اش در شمار یاران امام قائم، شادمان است، باید به انتظار باشد و با همین حال انتظار، به پرهیز و اخلاق نیکو رفتار کند. پس اگر اجل‌اش فرا رسید و امام قائم، پس از مرگ او قیام کرد، پاداش او، همانند پاداش کسی است که امام قائم را درک کرده باشد. پس کوشا باشید و به انتظار بنشینید. گوارا باد بر شما ای گروهی که مشمول رحمت خدا باشید!»<sup>۳۵</sup>

«فرهنگ انتظار» به گونه‌ای در حیطة‌ی عمل و رفتار منتظر اثر می‌گذارد که آمادگی او، به رفتار پیوسته و همیشگی تبدیل می‌شود. از همین رو است که با انگیزه‌ای قوی، هر صبح و در آغاز کارهای روزانه‌ی

خود، اصول آماده باشی و اساس آمادگی‌ها را با خود بازخوانی می‌کند و میثاق و پیمان‌اش را تجدید کرده و نشاطی دیگر می‌بخشد:

«اللهم: انی أجدد له فی صبیحة یومی هذا و ما عشت من آیامی عهداً و عقداً و بیعة له فی عنقی لا أحول عنها و لا أزول أبداً»<sup>۳۶</sup>

در هر صبح و بامداد، این‌سان، روح خود را در باغ واژه‌های دل‌نشین، سیر می‌دهد و از عزمی راسخ و خلل‌ناپذیر، سخن می‌راند و این‌گونه اساس‌نامه خود را که برگردن داشته است تجدید می‌کند پیمانی را که با امام خود بسته و متعهد گشته بود دوباره تجدید می‌سازد و میثاق خود را با امام خود گره زده و منعقد می‌نماید تا عهد او از عقد و استحکام برخوردار شود و در نهایت، با پیمان مستحکم خود، تمامیت هستی خود را برای خریدن یوسف گمشده، به بازار می‌برد تا در گروه خریداران آن نازنین، به صف درآید و «بیع و شراء» کند و بیعت را تجدید، و این‌سان است که نفی می‌کند هرگونه بیعت با دیگران را. آمادگی برای او، رفتاری استوار و بدون برگشت و زوال‌ناپذیر گشته است. از این‌رو، آرمان پاک و مقدسی در بوستان وجودش، جوانه می‌زند و شوق شکفتن، او را بی‌قرار می‌سازد، و فریاد برمی‌کشد که «بار خدایا: مرا از نصرت‌دهندگان و یاوران او قرار بده». و با این «یاری و یآوری» می‌خواهد با سرعت و بدون فرصت‌سوزی، در جهت برآورده شدن حاجت‌های مولایش کوشا باشد، و همه‌ی زحماتش نشان از فرمان و دستور او داشته باشد. دغدغه‌ی او فقط، حمایت از دلدارش است، نه آن‌که دل مشغول خود و یا دیگری باشد. از این‌رو، در دریافت خواسته‌ها و اراده‌اش و برآوردن آنها، سبقت گیرنده است، و در این مسیر،

آماده است تا مستانه جام شهادت را در پیش‌گاه او یا پیشاپیش، سرکشد و خود را فدای او سازد<sup>۳۷</sup>.

رفتار منتظر، نشان از «تجدید عهد و عقد و بیعت» و بازخوانی مستمر و زوال‌ناپذیر آن‌ها و نشان از شکفتن جوانه‌های آرمانی این‌گونه دارد:

«اللهم اجعلنی من أنصاره» (نصرت و یاری او)

«و أعوانه» (اعانت و یآوری او)

«والذّابین عنه» (از دفاع‌کنندگان و حامیان او)

«والمسار عین الیه فی قضاء حوائجه» (از سرعت‌گیرندگان به سوی او در

برآوردن حاجات‌اش)

«والممثلین لأوامره» (و از اطاعت‌کنندگان دستورهایش)

«والمحامین عنه» (و از طرفداران او)

«والسابقین الی ارادته» (و از سبقت‌گیرندگان به خواست و اراده‌اش)

«والمستشھدین بین یدیه» (طالب آن هستند که جام شهادت را لاجرعه

در پیش‌گاه و پیشاپیش او، سرکشند)<sup>۳۸</sup>

## اثر انتظار

انتظار و آماده‌باش، «صبر» در برابر مشکلات و برخوردها و «ذکر» در برابر

فتنه‌های غفلت‌زا و «بصیرت» در برابر «شبهات» مهاجم را فراهم می‌آورد.<sup>۳۹</sup>

## صبر

کسی که برای مشکل، جایی را در نظر گرفته و آن را در طرح، محاسبه

کرده، غافل‌گیر نمی‌شود و صبرش را از دست نمی‌دهد. این طبیعی است

که اهداف، به نسبت عظمت و اهمیت‌شان، مقدمات بخواهند و مشکلات داشته باشند، ولی این طبیعی نیست که به خاطر این مشکلات، به جزع و فریاد و یا ذلت و ضعف روی بیاوریم، که آدمی، با ترس‌ها، به قدرت رسیده و با عشق‌ها، کوه‌ها را بر دوش کشیده است.

آدمی آموخته است که چه‌گونه ترس و عشق را به قدرت و عمل تبدیل کند و چه‌گونه برای مشکلات، راه حل‌هایی بیابد. و طبیعی است که راه حل‌های دوره‌ی انتظار، از بحران‌های هجوم مشکلات بکاهند و صبر را مغلوب حوادث نسازند.<sup>۴۰</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«طوبی للصابرين فی غیبه ...»<sup>۴۱</sup>؛ خوشا به حال صابران و شکیبایان

دوران غیبت آن حضرت ...

## ذکر

همان‌طور که مشکلات و مصایب و حوادث در میان هست، همین‌طور فتنه‌ها و جلوه‌ها و وسوسه‌ها و زینت‌ها هم در میان هست و ناچار، هرکدام از این فتنه‌ها و جلوه‌ها و وسوسه‌ها و زینت‌ها، دل را می‌لرزاند و غفلت را می‌پروراند.

در نتیجه، مردانی که از دریاها گذشته بودند، در استکانی غرق می‌شوند و با جرعه‌ای گلوگیر، از پای می‌افتند. آن‌چه باعث امن و رضایت می‌شود و آن‌چه که از غفلت‌ها و چنبره‌ی فتنه‌ها و جلوه‌ها و زینت‌ها و وسوسه‌ها می‌رهاند، همین «ذکر» است که از هجوم و وساوس و فتنه‌ها، پی به ارزش‌ها ببری و به جای «غفلت»، به «بصیرت» برسی.

در سوره‌ی اعراف، آیه‌ی دویست و یک آمده است:

(ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون.)  
 کسانی که به مرحله‌ی تقوا رسیده‌اند و در کلاس اطاعت نشسته‌اند، آن‌جا که گردبادی از شیاطین بر آن‌ها حلقه را تنگ کند و شیاطین، آنان را محاصره کنند، در این هنگام، «متذکر» می‌شوند و از «هجوم شیاطین» به خود می‌آیند و به «بصیرت» می‌رسند و راه را در میان «شبهات» می‌یابند.

راستی که خدا، چه‌گونه هدایت می‌کند و از هجوم شیاطین، به جای غفلت، ذکر و بصیرت را به اهل طاعت عنایت می‌فرماید و آنان را در میان «شبهات» راهنمایی می‌کند. این، بهره‌ی کسانی است که آمادگی داشته‌اند و «انتظار» می‌کشیده‌اند.<sup>۴۲</sup>

### بصیرت

فتنه‌ها، همان‌طور که در دل، «غفلت و تعلق» می‌آورند، در ذهن هم «شبهه» سبز می‌کنند و تو می‌مانی که با این همه قدرت، چه‌گونه می‌توان برخورد کرد و با این همه ضعف و تشنگی چه‌گونه می‌توان برپا ایستاد و نظم نوین جهانی را، به زیر پا گرفت. ولی نکته، همین است که اگر منتظران، اقدامی نکردند و تقدیر و تدبیر و تشکّل و تربیتی را نیاوردند و باری بر نداشتند، آن وقت، ظلم مملوّ، خود، زمینه‌ساز قسط کامل است، که سیاهی، زمینه‌ساز نور است و در دل تاریکی، چراغ‌ها بارور می‌شوند.<sup>۴۳</sup> در سوره‌ی یوسف می‌خوانیم: ﴿قل هذه سبیلی أدعوا الی الله علی بصیرة أنا و من اتبعنی﴾<sup>۴۴</sup>؛ بگو راه من این است که دعوت به سوی خدا می‌کنم، براساس بصیرت، من و پیروان من، چنین هستیم.



با بصیرت بخشی است که می‌توان شیعیان منتظر را از طوفان فتنه‌ها و شبهه‌ها رهایی بخشید و توأسی به حق کرد و توضیح داد که از مدار حق و صاحب زمان غفلت نوززند و جدا نشوند.

این جا است که امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

اگر پس از غیبت قائم شما، از دانشمندان کسانی نباشند که مردم را به سوی امام زمان علیه السلام بخوانند و به جانب او راهنمایی کنند و با برهان‌های خدایی، از دین‌اش پاسداری کنند و بندگان ضعیف خدا را از شبکه‌های ابلیس و یاران او، و از دام‌های دشمنان اهل بیت علیهم السلام که زمام دل ضعیفان شیعه را گرفته‌اند، همچون که سگان کشتی را رهایی بخشند، کسی به جای نمی‌ماند، مگر این که از دین خدا برگردد. چنین دانشمندانی، نزد خداوند، از گروه برتران به شمار می‌آیند<sup>۴۵</sup>.

و این‌گونه باید دانشمندان، مهندسی اجتماعی خود را در جهت حفظ و بقای شیعه و زمینه‌سازی ظهور به جریان اندازند و راه را بر شیاطین ببندند و از بصیرتی برتر و جلوتر از آنان بهره‌مند باشند:

«و بَصْرنا علی ما نکائده به»<sup>۴۶</sup>؛ خدایا بصیرتی بر ما عنایت کن که شیطان را کید و نیرنگ کنیم.

انتظار راهبردی است برای دوران غیبت که با «فرج»، تنیدگی و پیوستگی دارد. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«انتظار الفرّج من أعظم الفرّج»<sup>۴۷</sup> انتظار فرج، خود، بزرگ‌ترین فرج است. به کارگیری درست ادبیات انتظار، خود، فرج و گشایش را برای منتظران به ارمغان خواهد آورد.

امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤال حسن بن جهم از فرج می‌فرماید:  
 «نمی‌دانی که انتظار فرج، جزء فرج است؟ وی می‌گوید: نه، نمی‌دانم،  
 مگر از شما بیاموزم.» حضرت می‌فرماید: «آری، انتظار فرج، بخشی از فرج  
 است.<sup>۴۸</sup>» انتظار و فرج، یک جریان ممتد و پیوسته است، همانگونه که دوران  
 حمل، جزء تولد محسوب می‌شود و تا حملی نباشد، تولدی نخواهد بود. .  
 آری، انتظار فرج، خود، همان فرج است و از طرفی گفته شد که کسانی که  
 پیش از قیام حضرت، ایمان و کار نیک داشته باشند، آنان را پس از قیام،  
 سودی نخواهد داشت. از این رو، هرآنچه در فرج و ظهور رخ خواهد داد از  
 تلاش‌های پیگیر برای تحقق عدالت جهانی و ... باید در حدّ توان، در دوران  
 انتظار و غیبت، صورت‌پذیرد تا بتوان گفت، انتظار فرج، خود همان فرج است.  
 این بیان که «انتظار فرج از افضل و برترین اعمال است»، گویای آن  
 است که انتظار، مجموعه‌ی اعمال و تلاش‌ها است، که پیوندی  
 گسست‌ناپذیر با فرج، خواهد داشت و کسانی که از ایمان و عمل صالح و  
 زحمات در این مسیر، فارغ باشند، نمی‌توانند در گروه منتظران و همراهان  
 حضرت‌اش راه یابند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هرکس از شما با اعتقاد به این امر (امامت  
 و حکومت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله) باشد در حالی که منتظر آن نیز هست،  
 مانند کسی است که در خیمه‌ی قائم علیه السلام باشد<sup>۴۹</sup>».

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«من مات منتظر لهذا الأمر کان کمن مع القائم فی فسطاطه، لا بل کان  
 كالضارب بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله بالسیف<sup>۵۰</sup>»

هر که منتظر این امر باشد و بمیرد، مانند کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه‌اش باشد؛ نه، بلکه مانند کسی است که پیش‌اروی رسول خدا، شمشیر زده باشد.<sup>۵۱</sup>

و باز، در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«المنتظر لأمرنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله<sup>۵۲</sup>» منتظر امر ما، مانند کسی است که در راه خدا به خون خود در غلطد.

این احادیث و احادیث فراوان دیگر، گویای این هستند که تلاش در دوران انتظار، شباهت فراوانی با تلاش در دوران ظهور و فرج دارد. از همین رو است که انتظار، جزء فرج یا عین فرج است.

و باز از همین رو است که در بعضی روایات آمده است که:

«منتظران، همانند شهدای بدر خواهند بود و همانند کسانی هستند که در خون خود غلطیده‌اند.»

این‌ها همه کاشف از این است که دوران انتظار و آمادگی، با دوران فرج و ظهور، به لحاظ وظایف و تکالیف، همگونی و سنخیت مشترک دارند. برای همین است که منتظران امر و حکومت مهدی آل محمد صلوات الله علیهم، همانند کسانی هستند که در «فسطاط» و خیمه‌ی حضرت‌اند. این نگاه به مهدویت، نگاهی زنده و کاربردی است که فرهنگ انتظار را راهبردی، متحرک و امیدبخش و نجات‌آفرین می‌داند، و فرهیختگان و دانشمندان، بر این اساس، باید «راهبرد انتظار» را تبیین و تقویت کنند و فراروی بشر قرار دهند و جوامع بشری را مهندسی کنند و تئوری نجات و آینده‌ی جهان و جهان آینده را طراحی کنند و سیاست‌های کلان و خرد و میانی را در تمامی سطوح مورد نیاز انسان‌ها؛ بر این مدار پایه‌گذاری نمایند.

و شیعه این‌گونه همیشه، نگاه به افق روشن آینده داشته است و رهبران آن، جهت تاریخ را گزارش داده‌اند و به آن سو هدایت و مدیریت کرده‌اند. نکته، در آن است که قابلیت‌های مردم و آمادگی‌های آنان، توان لازم و هماهنگی مناسب را با مدیریت معصوم دارا نبوده است.

آنچه بسیار ضروری می‌نماید، این است که ما جایگاه بلند و رفیع امامت را باید بشناسیم، آن جایگاهی که نقش جانشینی و خلیفة‌اللهی را عهده‌دار است و می‌خواهد انسان را از گردنه‌های فراوانی عبور دهد و از دام‌های شیاطین نجات داده و در صراط مستقیم، او را به «قرب» و «رضوان» و «رشد» رهنمون باشد.

جایگاه امامت، به قدری مهم است که دشمنان هم، همیشه، به دنبال «دفع مقام» و «ازالهی مراتب<sup>۵۳</sup>» آنان بوده‌اند تا بتوانند آن‌گونه که می‌خواهند، رهزنی کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«من عرف هذا لمرثم مات قبل أن يقوم القائم كان له مثل أجر من قتل معه<sup>۵۴</sup>»

کسی که این امر (مسئله‌ی پیشوایی و امامت) را بشناسد و قبل از قیام قائم بمیرد، برای او اجری همانند پاداش کسی است که به همراه قائم شهید شده است.

بحث، در این است که اگر جریان پیوسته‌ی امامت را شناختیم و دانستیم که خداوند، آنان را جانشین خود قرار داده است و براساس آموزه‌های آنان، مناسبات خود را تنظیم کردیم همانند آن کسی خواهیم بود که در رکاب حضرت‌اش از جام شهادت فائز گشته‌ایم. در این صورت، «تقدّم و تأخّر این امر و حکومت قائم»، هیچ ضرر و زیانی به حال ما نخواهد داشت.

در روایتی دیگر چنین آمده است که:

«هرکس، امام‌اش را بشناسد و قبل از آن‌که این امر را ببیند، بمیرد و قیام حضرت را درک نکند، اجر و پاداش وی، همانند کسی خواهد بود که با حضرت، در خیمه‌اش بوده است.»<sup>۵۵</sup>

معرفت امام را نباید امری کوچک و سطحی بینداریم! امام حسین علیه السلام فرموده است: «هان: ای مردم! همانا خدا که بزرگ باد یاد او بندگان خود را نیافرید، مگر برای این‌که به او معرفت پیدا کنند. پس هرگاه او را بشناسند، او را پرستند، و هرگاه او را پرستند، با عبودیت او، از بندگی هرآن‌چه که جز خداست، بی‌نیاز گردند.»

مردی پرسید: «ای فرزند رسول خدا! پدر و مادرم فدایت! معرفت خدا چیست؟»

حضرت فرمود: «این است که اهل هرزمانی، امامی را که باید از او فرمان برند، بشناسند.»

«أَيُّهَا النَّاسُ انْ لِّلَّهِ، جَلَّ ذِكْرُهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَاذَا عَرَفُوهُ، عَبْدُوهُ. وَ إِذَا عَبْدُوهُ، اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ»؛ «معرفه اهل كل زمان امامهم الذي يجب عليهم طاعته»<sup>۵۶</sup>

پس، معرفت امام، یعنی معرفت خدا و عبودیت او و این‌گونه است که با معرفت امام، به خیمه‌ی قائم علیه السلام نائل می‌شویم، هرچند که قبل از ظهور، مرگ، ما را دریابد. این‌گونه است که انتظار و آمادگی در دوران غیبت، ما را به خیمه‌اش می‌رساند بلکه اجر شهدای بدر و... را نصیب ما می‌گرداند؛ زیرا، «معرفت امام» ما را با رمز و راز «عبودیت خالق هستی» آشنا می‌کند

و از بندگی طاغوت‌ها و شیطان‌ها می‌رهانند، و با فرهنگ انتظار همراه می‌سازد و آداب و ادبیات آن را در حوزه‌ی بینش و منش ما قرار می‌دهد، و به ما می‌آموزد که باید: «با انتظار، در خیمه‌اش در آییم»

باید مهدی‌باوران و مهدی‌یاوران، براساس فرهنگ انتظار، مهندسی اجتماعی خود، و هندسه فکری مهدویت را در سه محور «رغبت اجتماعی»، «شکایت اجتماعی» و «استعانت اجتماعی» پایه‌ریزی و پی‌گیری کنند تا در زمره‌ی زمینه‌سازان<sup>۵۷</sup> ظهور آن حضرت قرار گیرند و جامعه را در آستان فسطاط و خیمه‌اش قرار دهند. آن سه محور را می‌توان از دعای افتتاح، مشق‌گرفت و به‌عنوان تکلیف و وظایف دوران انتظار، به‌کار بست.

## رغبت اجتماعی

«اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه»

آنانی که در «آماده باش» هستند، ترقب دارند گردن برمی‌کشند تا آنچه که در چشم‌انداز خود و آینده‌ی خود، امید به آن دارند، را رصد کنند، و این‌گونه در انتظار و آماده‌باشی خویش، بی‌قرار می‌باشند و آمادگی‌های لازم را در خود و دیگران فراهم می‌سازند، در هر شرایطی باشند، دل، جای دگر دارند و از عشق و رغبتی بزرگ‌تر یاد می‌کنند و آن، جز «دولت کریمه» نمی‌تواند باشد. و این سان است که «رغبت شکل گرفته در سطح اجتماعی» را به نمایش می‌گذارند. در این صورت است که قلب‌های مردم و جامعه، از عشق و رغبت به دولت کریمه، سرشار می‌گردد. این رغبت در گرو معرفت اجتماعی از دولت یار و آن دلدار است، معرفتی

که جوانه‌ی اشتیاق و رغبت را در قلب‌ها برمی‌کشد و سرشاری و سرمستی را فریاد می‌زند. آنان با این دل وسعت یافته و تصعید شده، تحمل هیچ حکومتی را نخواهند داشت، حتی اگر توانسته باشد عدالت را در حد کندوی عسل که هیچ جامعه‌ای آن را ندارد مهیا سازد؛ زیرا، سرزمین وسعت‌یافته‌ی دل و قلب‌شان، فراتر از تکامل و عدالت و رفاه و ... را می‌طلبد. می‌خواهند، در جهتی بی‌نهایت و مطلق، مسیر رشد و شکوفایی خود را ادامه دهند و همراه با رهبری «آگاه به تمام راه» و «آزاد از همه‌ی کشش‌ها» باشد. با این توجهات است که تن به هیچ حکومتی، و گرده، به هیچ حاکمی غیر از «معصوم علیه‌السلام» و امام زمان خود و فقهای جانشین او نخواهند سپرد.

کسانی که ایمان آوردند و به معشوق خود رو آوردند، از محبت و عشق بالاتری برخوردار گشته‌اند ﴿الذین آمنوا أشدَّ حبًّا لله﴾ و چیزهای کوچک و ناچیز برای آنان، جلوه‌ای نخواهد داشت، زیرا، آنان، از این تنگناها رهیده و به وسعتی دست یافته‌اند و کم‌تر از آن را دیگر نمی‌توانند تحمل کنند. وقتی جوجه در تخم شکل گرفت، دیگر پوسته و جدار را بر نمی‌تابد، همان‌گونه که پای انسان، کفش کوچک و تنگ راتاب نمی‌آورد و تحمل نمی‌کند. آنان که ایمان آورده‌اند و به عشقی بزرگ‌تر رسیده‌اند، دنیا، برای‌شان تنگ و زندان است «الدنیا، سجن المؤمن» و آن را به سختی تحمل می‌کنند و جود آنان، قد کشیده است و می‌خواهند که هرچه زودتر، جدار و پوسته‌ی دنیا را بشکافند. آنان به عشق الله دست یافته‌اند و به غیب و آخرت دل سپرده‌اند و دیگر نمی‌توانند به کم‌ها و پُست‌ها و پست‌ها تکیه زنند و قانع باشند و آرام گیرند.

این‌گونه شور بی‌قراری، روح آنان را در وسعت «قرب و رضوان» رها کرده است و به معدن عظمت و بزرگواری راه یافته‌اند «فتصل الی معدن العظمه<sup>۵۸</sup>» و روح و جان آنان به عزت نفس مقدّس‌اش آویخته گشته است «وتصیر ارواحنا معلقة بعزّ قدسک<sup>۵۹</sup>»

این درس عشق، وقتی که مشق اجتماعی و افراد جامعه گردد و رغبت اجتماعی به دولت کریمه، افق آرمانی آنان بشود، گام نخست برداشته شده است و آهنگ شکل‌گیری آن «دولت کریمه» به صدا درآمده است و «کاروان انتظار» به راه افتاده تا پذیرای «ظهور» و «حضور» آن غایب از نظر باشد.

کسانی که «أشدّ حبّاً» دارند و به عشق بزرگ‌تر دست یازیده‌اند و می‌خواهند به آن راه یابند و جشن قرب را آذین کنند، «اجر» رسول هدایت‌گر را که دوستی و «مودة فی القربی» است مستانه می‌پردازد و پیمان‌های مودت را از نور موالات<sup>۶۰</sup> و دوستی و پیروی پاکان<sup>۶۱</sup> سرشار می‌سازند و جاده‌ی حبّ و دوستی خدا را هموار می‌سازند و به راه خدا ادامه می‌دهند:

«فکانوا هم السبیل<sup>۶۲</sup>»

اشتیاق و رغبت اجتماعی مردم به «دولت کریمه» ریشه در معرفت اجتماعی آنان دارد؛ یعنی اینکه، از دولت کریمه و شاخصه‌های آن، معرفت و شناخت یافته‌اند و می‌دانند که آن دولت، دارای ویژگی‌های زیر است:

«تُعزّبها الاسلام و أهله»

«اسلام و مسلمانان، در سایه‌ی دولت کریمه، به عزّت و اقتدار خود،

دست می‌یابند و عدالت را جهان‌گستر می‌سازند.»

«و تذلّ بها النفاق و أهله»



و پرده از سیمای کریه نفاق و منافقان کنار زده می‌شود و چهره‌ی منفور آنان، هویدا، و تازیانه‌ی ذلت بر آنان فرود می‌آید.

«و تجعلنا فیها من الدُّعَاةِ الی طاعتک و القادة الی سبیلک»

آرزوی آن داریم و از خدا می‌خواهیم که در آن دولت، از گروه دعوت‌کنندگان به طاعت‌اش باشیم و نقش مدیریت و رهبری مردم به سوی او را ایفا کنیم؛ یعنی، علاوه بر دعوت به سوی طاعت او، مردم را به راه بکشیم و مدیریت کنیم. «دعوت به طاعت» و «قیادت به سبیل»، هم دعوت است و هم به راه انداختن و به جریان انداختن آنان.

«و ترزقنا بها کرامة الدنيا و الآخرة»

در سایه‌سار این دولت است که کرامت دنیا و آخرت شکل می‌گیرد و رزق و روزی مردم می‌شود.

این دولت، همراه با آن شاخصه‌های یاد شده، «کرامت» را برای انسان ارزانی می‌کند و بشر، در آستانه‌ی این دولت است که به کوهسار «کرامت انسانی» دست می‌یابد. در دنیا و آخرت، از رزق و بهره‌ی کریمانه، کام می‌ستاند و به استقبال «بهار مردم و نشاط و سبزی روزگار» می‌رود.

«السلام علی ربیع الأنام و نضرة الأيام<sup>۶۳</sup>»

با سیر و نظر در فضای این گل‌واژه‌ها؛ به دست می‌آید که رغبت اجتماعی به آن دولت، همراه با معرفت از آن و شاخصه‌های آن است. ما، سخن از تمایل به دولتی بر زبان می‌رانیم که از ویژگی‌های آن، چنین گزارش شده است: «عزت اسلام و مسلمانان، ذلت نفاق و منافقان، دعوت به طاعت خدا و مدیریت و رهبری به راه او».

این جامعه‌ی بالغ که در آن، رغبت و تمایل به دولت کریمه شکل گرفته و از خصوصیات آن نشانی می‌دهد و می‌داند که آثار آن دولت، چه خواهد بود و وظایف او و نقش خویش را در آن دولت بیان و آشکار می‌سازد.

شکل‌گیری چنین رغبتی ریشه‌دار در جریان معرفتی، بدون «قدرت تحمل» و «توان روحی» که بتواند آن‌ها را به دوش کشد و تحقق بخشد، امری غیر ممکن است. از این رو است که می‌خوانیم:

«اللهم! ما عرفتنا من الحق فحلمناه و ما قصرنا عنه فبلغناه»

از خدا می‌خواهیم هرآنچه را از حق، به ما شناسانده، قدرت تحمل آن را هم به ما عطا فرماید، و از طرفی، ما را به هر آنچه از حق که به دست نیاورده‌ایم، برساند.

از این، به دست می‌آید که اگر شکر داشته‌ها و دانسته‌ها را به جا آوریم و آن‌ها را تحمل کنیم، مراحل دیگری و معرفت‌های دیگری برای ما حاصل خواهد شد و بلوغ و رشد ما در گروه تحمل معرفت‌های پیشین است. در فرازهای دیگر دعای افتتاح، از مراکز اضطرار و محورهای احتیاج ما به دولت کریمه و ظهور حضرت‌اش، بیان این‌که چرا ما تمایل و اشتیاق و رغبت به دولت کریمه داریم، سخن رفته است.

آری، فقر و نیاز ما به گونه‌ای است که دریافت درستی از درد و درمان خود نداریم، ولی در پرتو امواج این دعا و فرازهایش، با نسیم معرفت‌بخشی روبه‌رو می‌شویم که ما را با این دو فقر و نیاز، آشنا می‌کند، گویا حوزه‌های معرفتی جدید را که از آن‌ها قاصر و غافل بودیم، توضیح می‌دهد و ما را بدان می‌رساند. «... و بلغنا ما قصرنا عنه» و این‌گونه، شدت نیاز و اوج اضطرار ما به حضرت‌اش به نمایش گذاشته می‌شود:

«اللهم المم به شعثنا».

«خدایا پراکندگی‌های ما را به برکت وجود و ظهور او، پیوسته ساز و فراهم گردان»؛

زیرا، گسست مسلمان‌ها، توان از کف آنان ربوده است و دشمنان را بر آنان مسلط ساخته است. بشر، تنها، بر محور «او» و فقط «او» که «مدارالدهر<sup>۶۴</sup>» است، می‌تواند گرد آید و یک‌پارچه بماند و در مسیر رشد به حرکت درآید.

تمامی مشکلات بشر، در آن است که از مدار طبیعی و حقیقی خود خارج شده است و مانند بنی اسرائیل که به سرگردانی دچار شده بودند، در تحیر و گمراهی رهاگشته است. آن‌ها شب را تا به صبح حرکت می‌کردند، ولی صبح، خود را در همان‌جاى آغازین می‌دیدند:

﴿یتیهون فی الأرض...﴾<sup>۶۵</sup>

«واشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا»؛

«به سبب او شکاف ما را پرکن و تفرقه و جدایی ما را به سبب او پیونده زده و اصلاح فرما»

«و کثر به قلتنا»؛

«به سبب او، کمی و اندکی، ما را کثرت و زیاده فرما. در چنگال کثیری از دشمنان گرفتار گشته‌ایم و فقط او است که نجات‌بخش خواهد بود».

«و اعزز به ذلتنا»؛

«به سبب او است که از ذلت‌ها رها می‌شویم به ساحل عزت، ره

می‌یابیم.»

عزّت و ذلّت، دو جهت صعود و سقوط انسان است و هرکدام را هم امام و طلایه‌داری است. کاروان عزت را، خدا و حجّت‌های الهی رهبری می‌کنند، و کاروان ذلّت را، شیطان و پیروانش و در این مقطع از تاریخ، بشر عزّت، را تنها، در باغ‌دستان یوسف زهرا خواهد یافت.

«واغن به عائلنا»؛

«عائله‌های ما را به سبب او، غنی و بی‌نیاز گردان.»

«واقض به عن مفرمنا»؛

«تمامی غرامت‌های ما را در عرصه‌های مختلف به سبب او، برطرف فرما.»  
چه غرامتی بالاتر از این که عمرها، در هوا و هوس‌ها، پریز شود و حاصلی جز خسارت به بار نیاورد و ... و تنها در سایه‌ی رهبری و عنایت او است که می‌توان در مسیر «رشد» گام زد.

«واجبر به فقرنا.»

«و اوست که فقر و نیازهای مادی و معنوی ما را می‌تواند به سرشاری و غنا تبدیل کند.»

«و سُد به خلّتنا»؛

«به سبب او است که می‌توان تمامی رخنه‌ها و خلّال‌ها را برطرف کرد و مسدود، آن منفذهایی که شیاطین انسی و جنّی، از آن، به درون خانه آمده‌اند و فتنه‌ها می‌کنند و ما را زمین‌گیر ساخته‌اند.»

«و یسر به عسرنا»؛

«و به سبب او، تمامی مشکلات مان را سهل و آسان فرما.»

«و بیّض به وجوهنا»؛

«و به سبب او است که سیرت و صورت ما، سفیدرو می‌تواند باشد و  
از سیه‌رویی در دنیا و آخرت رسته می‌شویم».

«و فُكَّ به أُسرنا»؛

«و اسیران ما را به سبب او، آزاد گردان».

«و انجح به طلبتنا»؛

«و خواسته‌های ما را به سبب او برآور».

«و انجز به مواعیدنا»؛

«و وعده‌های ما را به سبب او، منجز گردان و برآور».

«و استجب به دعوتنا»؛

«دعاهای ما را به سبب او مستجاب فرما».

«و اعطنا به سؤلنا»؛

«درخواست ما را به سبب او عطا فرما».

«و بلّغنا به من الدنيا و الآخرة آمالنا»؛

«به سبب او ما را به دنیا و آخرت به آرزوهایمان برسان».

«و اعطنا به فوق رغبتنا»؛

«ما فوق رغبت و بالاتر از میل ما را به سبب او، به ما عطا فرما».

«یا خیرالمسئولین و أوسع المعطین اشف به صدورنا»؛

«ای بهترین درخواست‌شدگان و باوسعت‌ترین عطابخشان، شفا ده

سینه‌های ما را».

«و اذهب به غلیظ قلوبنا»؛

«و خشم دل‌های ما را به سبب او برطرف فرما».

«و اهدنا به لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراطٍ

مستقیم»؛

«در مورد حق، هرآنچه که اختلاف میان ما بوجود آمده، به سبب او برطرف‌ساز که همانا تو هرکس را که بخواهی به راه مستقیم هدایت می‌کنی».

«وانصرنا به علی عدوک و عدونا الی الحق»؛

«به سبب او، ما را به دشمن خودت و دشمن ما نصرت فرما».

نکته این جا است که محور و مراکز اضطرار ما به حجّت و ولی خدا، در این فراز به گونه‌ای شفاف و روشن بیان شده است. ما از خدا می‌خواهیم انواع مشکلات و مسائلی که بشر امروز درگیر آنها است و دغدغه‌ی جدی او است، رابه سبب او چه در غیبت و چه در حضور و نه کس دیگر، برطرف کند. البته، نحوه‌ی کامل و عالی آن، در دوران ظهورش خواهد بود، ولی در این جا به صورت مطلق آمده است، یعنی، هرچه ما توجّهات خودمان را معطوف ساحت مقدس آن نازنین کنیم، در تمامی این مشکلات، از عنایات و برکات آن عزیز، بهره‌مند خواهیم گشت، این ما هستیم که باید، با به کارگیری هرچه بیش‌تر ادبیات انتظار، «فرج» را نشانه گیریم و بدانیم که انتظار فرج، خود، اعظم و بالاترین فرج است.

این فرازها، گویای این نکته نیز هستند که واقعاً ما باید اشتیاق و رغبت به دولت کریمه داشته باشیم؛ زیرا، ما هستیم و این همه گرفتاری‌ها و تنها او است که می‌تواند ما را از این گردنه‌های هلاکت‌آفرین، نجات و رهایی بخشد. یادآوری تمامی این‌ها، به‌طور طبیعی، رغبت و اشتیاق دولت کریمه را در دل‌ها نشان‌ده و شکوفا می‌سازد.

باید توجه داشت که اگر رغبت و اشتیاق و ریشه‌ی برگرفته از معرفت به دولت کریمه، شکل و جریان یابد، به‌طور پیوسته، مراحل دیگر زمینه‌های ظهور، شکل خواهد گرفت و در آستان فرج قرار خواهیم گرفت. از این رو، می‌بینیم که حضرت، در توفیق شریف خود چنین می‌فرماید: «و لو أن أشیاعنا، و فقهیم الله لطاعته، علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلاقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا تؤثره منهم»؛

«اگر شیعیان ما که خداوند در طاعت خویش، آنان را موفق بدارد از روی میل قلبی، اجتماع کنند برای وفا نمودن به عهدی که بر دوش خود دارند، هرگز، یمن و سعادت دیدار و ملاقات ما از آنان به تأخیر نخواهد افتاد، و هرآینه، سعادت دیدار و مشاهده‌ی ما که براساس معرفت حقیقی و صادقانه است با شتاب، برای آنان رخ می‌نماید. و آنچه که در واقع مانع می‌شود که ما بر آنان طلوع کنیم و از ما بی‌بهره، مانند آن است که از آنان، چیزهایی به ما می‌رسد که زشت می‌دانیم و آن را نمی‌پسندیم».

«یمن لقاء» و «تعجیل مشاهده» او، در گرو میل قلبی و رغبت اجتماعی شیعیان است. اگر شیعیان دست از اعمال ناپسند بردارند و آنچه را آن عزیز کراهت دارد، رها سازند، و قلب‌های خود را با اعمال صالح و معرفت‌های والا پاک نگه‌دارند و میل قلبی و رغبت اجتماعی را در سمت و سوی وفای به عهد جهت دهند، دولت کریمه، طلوع کرده و طاغوت‌ها درهم خواهند ریخت.

### شکایت اجتماعی

«اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا، صلواتك عليه و اله و غيبة ولينا»؛

«خدایا! به سوی تو شکایت می‌کنیم از این‌که پیامبر، در میان ما نیست

و از این‌که ولی ما و امام ما، در غیبت‌اند».

«و كثرة عدونا و قلة عددنا و شدة الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا فصل على

محمد و آله»؛

«و شکایت می‌کنیم از زیادی دشمنان‌مان و اندکی عددهمان و شدت

سختی بلاها و فتنه‌ها و پشت کردن زمانه به ما».

وضعیت موجود، به گونه‌ای ملال‌آور است که موجب می‌شود، ما، زبان

به شکایت گشوده و از رنج‌های خودمان به پیشگاه الهی، سخن برانیم.

از آن‌جا که دل با کرانه‌های دل‌نواز دولت کریمه، آشنا شده و گره

خورده است، نمی‌تواند با فضای موجود آرام گیرد، از این‌رو، ناله سر

می‌دهد و شکوه می‌کند که «بار الها! این است حال و روز ما ...» هرچند که

اگر ما، در اوج رفاه، آزادی، امنیت، عدالت هم باشیم، هیچ‌کدام این‌ها،

زبان شکوه و شکایت را نمی‌توانند از ما بستانند؛ زیرا، دل وسعت گرفته‌ی

ما، نشان از رغبت و اشتیاق به دولت کریمه یافته است و در تنگناها نمی‌گنجد.

### استعانت اجتماعی

«واعنا على ذلك بفتح منك تعجلاه»؛

«خدایا! ما را بر همه‌ی چیزهایی که شکایت کردیم، به پیروزی هرچه

زودتر از ناحیه‌ی خودت نائل فرما و یاری کن».

«و بضرّ تكشفه»؛

«خدایا! ما را در برطرف شدن رنج و سختی، یاری فرما».



«و نصرٍ تعزُّه»؛

«و ما را در پیروزی عزت‌مند، یاری کن».

«و سلطان حقّ تظهره»؛

«و ما را در حکومت و سلطنت بر حقّی که آن را آشکار کنی، یاری کن».

«و رحمة منک تجلّلناها»؛

«و رحمتی از جانب خود که ما را با آن جلال و عظمت بخشی، یاری فرما»

«و عافیة تلبسناها»؛

«و ما را با لباس عافیتی فراگیر یاری فرما».

«برحمتک یا ارحم الراحمین»<sup>۶۸</sup>.

در این جا، زبان، استغاثه و استعانت از پروردگار جهانیان است که بر هر چیز، عالم و قادر است. ما، پس از تجربه‌های مکرر، به عجز خود و ناتوانی خود، آگاه شده‌ایم و از اسب چموش غرور و بدمستی، به زیر آمده‌ایم و هشیار شده‌ایم.

صدای ترکیدگی و پوسیدگی انسان‌مداری و هواپرستی و پیروی شیطان‌ها به گوش می‌رسد و تنها امید و نجات ما، خدای یکتا است و از او می‌خواهیم که منجی ما را برساند و ناله‌ها سر می‌دهیم و ضجّه می‌زنیم تا که یوسف گم‌گشته باز آید.

امام صادق علیه السلام در بیانی در خصوص تأثیر استعانت اجتماعی چنین می‌فرمایند:

«... و چون عذاب بر بنی اسرائیل شدّت گرفت و طولانی گشت، آنان چهل روز، ضجّه و ناله زدند، اشک‌ها ریختند و به درگاه خدا تضرّع

کردند، تا آن‌که خداوند، موسی و هارون را برای خلاصی و نجات آنان فرستاد و آنان را از چنگال فرعون رها کنید. این، در حالی بود که خداوند، به مدت صد و هفتاد سال، به آنان تخفیف داده بود.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هكذا أتم لو فعلتم لفرج الله عنا. فأما اذلم تكونوا، فإن الأمر ينتهي الي

منتهاه»؛

«اگر شما هم این‌گونه به درگاه خدا ضجّه و ناله کنید و همانند آنان در این امر جدی و کوشا باشید، هرآینه خداوند، برای ما، فرج و گشایش خواهد داد و اگر این‌گونه نباشید، همانا، «امر» و مسئله‌ی فرج و حکومت آل محمد صلوات الله، به سرحدّ نهایت خود، به تأخیر خواهد افتاد، تا آن‌جا که خداوند مصلحت بداند و مشیّت او تعلق گیرد»<sup>۶۹</sup>.

به امید طلوع فرج پاکی‌ها.

## پی نوشت‌ها

- ۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.
- ۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱.
- ۳- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱.
- ۴- همان، ص ۱۲۸، ح ۲۱.
- ۵- همان، ص ۱۲۲، ح ۳.
- ۶- همان، ص ۱۲۳، ح ۷.
- ۷- همان، ص ۱۲۴، ح ۱۲.
- ۸- همان، ح ۱۱.
- ۹- همان، ص ۱۳۱، ح ۳۳.
- ۱۰- برترین اعمال، سخت‌ترین آن‌ها است، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۹۱، ح ۸۲، ص ۲۲۹ و ج ۸۵، ص ۳۳۲ و ج ۷۸، ص ۶۹.

- ۱۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹، ح ۷۶.
- ۱۲- الغيبة، نعمانی، ص ۴۲۴.
- ۱۳- ینابیع المودة قندوزی، باب ۲۹، ص ۱۳۷، چاپ حیدریه، نجف؛ اصول کافی، کتاب الحجّة، باب من مات و لیس له امام، ح ۳.
- ۱۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۹۷، باب انه من عرف امامه لم یضوّه تقدّم هذا الأمر أو تأخّر، ح ۱.
- ۱۵- همان، ص ۱۹۸، ح ۵.
- ۱۶- شیعه، به عنوان جریان پیوسته‌ی انتظار، خود، بحثی عمیق و وسیع دارد که مجال دگر می‌طلبد.
- ۱۷- دعای ادامه‌ی زیارت آل یس.
- ۱۸- زیارت جامعه.
- ۱۹- الصحیفة المبارکة المهدیة، ص ۲۹۱ (نقل از مهر بیکران).
- ۲۰- بصائر الدرجات، جزء ۵، ب ۱۶، (نقل از مهر بیکران).
- ۲۱- زیارت جامعه کبیره.
- ۲۲- الروضة من الکافی، ص ۲۲۹، ح ۲۹۳، (نقل از مکیال، ج ۲، ص ۲۲۱).
- ۲۳- شوری، ۲۳.
- ۲۴- سبأ، ۴۷.
- ۲۵- زیارت جامعه کبیره.
- ۲۶- فرقان، ۵۷.
- ۲۷- دعای ندبه.
- ۲۸- دعای صاحب الأمر.
- ۲۹- فمعکم معکم لامع غیرکم (زیارت جامعه‌ی کبیره).
- ۳۰- اُریدکم لله (نهج البلاغه، خ ۱۳۶).
- ۳۱- نور: ۵۵. خدا به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند وعده

فرموده است که آنان را در زمین خلیفه گرداند چنانچه پیشینیان را خلیفه کرد و دین پسندیده‌ی آنان را بر همه‌ی ادیان مسلط گرداند و آنان را پس از آن‌که ترسناک بودند ایمنی عطا کند تا تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند.

۳۲- الغیبة، نعمانی، ص ۲۲۰، ح ۳۵.

۳۳- انبیاء: ۱۰۵.

۳۴- در فجر ساحل، محمد حکیمی، ص ۵۸.

۳۵- الغیبة، نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

۳۶- دعای عهد.

۳۷- دعای عهد، «مفاتیح الجنان».

۳۸- دعای عهد.

۳۹- تو می‌آیی، علی صفائی حائری (عین صاد)، ص ۲۴.

۴۰- همان.

۴۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳، ح ۶۰.

۴۲- تو می‌آیی، علی صفائی حائری (عین صاد)، ص ۲۵ و ۲۷.

۴۳- همان، ص ۲۸.

۴۴- یوسف: ۱۰۸.

۴۵- منیة المرید، (نقل از امام مهدی علیه السلام، حماسه‌ای از نور، محمدباقر صدر، ص ۹).

۴۶- صحیفه‌ی سجادیه.

۴۷- کمال‌الدین، ج ۱، ص ۵۸۸.

۴۸- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰ و ۱۳۱، ح ۲۹.

۴۹- من مات منکم علی هذا الأمر منتظراً له کان کمن کان فی فسطاط القائم.

۵۰- همان، ص ۱۱، ح ۱۱.

۵۱- کمال‌الدین، ج ۲، ب ۵۵، ص ۵۴۶، ح ۱.

- ۵۲- همان، ص ۵۴۸، ح ۶.
- ۵۳- زیارت عاشورا، توضیح بیشتر در مقاله‌ی «نینوا، معبرانتظار» انتظار، ش ۲ آمده است.
- ۵۴- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، ح ۳۱.
- ۵۵- بحار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، ح ۳۱.
- ۵۶- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۶۰۴ و ۶۰۵.
- ۵۷- یوئنون للمهدی سلطانه، منتخب الأثر، ص ۱۲۷، ب ۷، ح ۲. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۵۶۸.
- ۵۸- مناجات شعبانیه.
- ۵۹- همان.
- ۶۰- يظهرکم تطهیراً.
- ۶۱- زیارت آل یس.
- ۶۲- دعای ندبه.
- ۶۳- زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.
- ۶۴- دعای نیمه‌ی شعبان.
- ۶۵- مائده: ۲۶.
- ۶۶- دعای افتتاح.
- ۶۷- احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۹.
- ۶۸- دعای افتتاح.
- ۶۹- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۲ و ۱۳۱.